معرفی کتاب:
زندگی در عیش مردن در خوشی

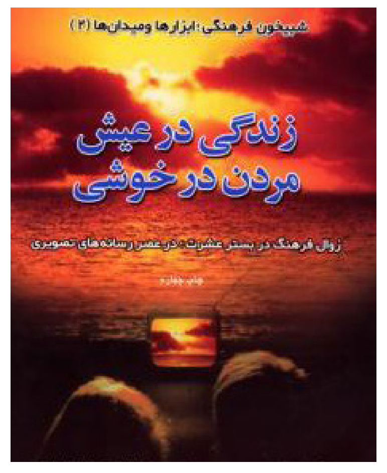
شبیخون فرهنگی: ابزارها و میدان‌ها (۲)
زندگی در عیش مردن در خوشی
زوال فرهنگ در بستر عشرت، در عصر رسانه‌های تصویری

نویسنده: نیل پستمن
انتشارات: اطلاعات

نویسنده کتاب حاضر که جامعه شناسی امریکایی است و از سرشناس ترین چهره هایی است که تأثیر رسانه ها به ویژه تلویزیون را بر فکر و عقاید و شعور امریکاییان بررسی نموده است، در این کتاب به دنبال روشن ساختن و تبیین کیفیت بهره گیری و استفاده قدرتهای بزرگ و وابسته به کانونهای اقتصادی و سیاسی جهان برای سلطه فرهنگی بر جوامع بشری است. وی معتقد است که رسانه های بصری به ویژه ماهواره و تلویزیون با برنامه های تفریحی و طرب زای خود، عامل انهدام فکر و اعوجاج اندیشه در مجموعه عناصر فرهنگ بشری است.
نویسنده در این کتاب به مقایسه مولفه های گوناگون فرهنگ در جامعه امریکا در دو برهه قبل از عصر الکترونیک و بعد از عصر الکترونیک تا زمان ابر رسانه ها و تلویزیون پرداخته و مورد بررسی قرار داده است.
مطالعه این کتاب برای خانواده هایی که دل در گرو اصالتهای فرهنگی . میهنی و اخلاقی و دینی داشته اند و آینده سعادتمند و هدفداری را برای فرزندانشان آرزو می کنند، بسیار مفید است.

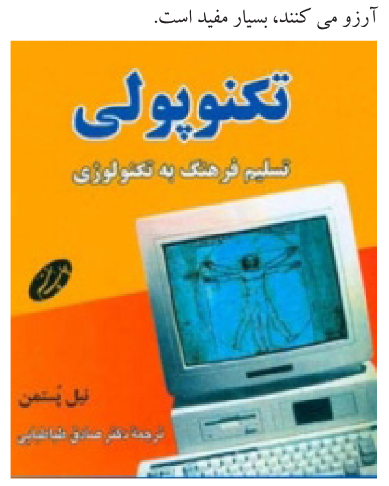

تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی

نویسنده: نیل پستمن
انتشارات: اطلاعات

درباره کتاب تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی «تکنوپولی» نظامی است که در آن تکنولوژی بر کلیه نهادهای اجتماعی یک جامعه از فرهنگ و مذهب و خانواده گرفته تا نظامهای آموزشی و سیاسی و قضایی، سیطره بلامنازع یافته است: زمانی که تکنوکراسی حافظ ایجابات و توقعات تکنولوژی گردد و انسانهای مسحور و مفتون فرآورده‌های صنعتی، عنان اراده و اختیار خود را از دست بدهند، تکنولوژی با مذهب و تاریخ و فرهنگ و تمامی نهادهای انسان‌ساز ملی و مذهبی به ستیزه برخاسته و همه را در چنگال قدرت افزون‌طلب و بیرحم خود به اسارت درمی‌آورد. این کتاب، روند تبدیل جامعه آمریکا را از مرحله ابزار و آلات به تکنوکراسی و از آن مرحله تا نظام تکنوپولی امروزین برمی‌شمرد و کار انهدام فرهنگی و روانی و اجتماعی را که ناشی از لجام گسیختگی نظام صنعتی جدید است، عرضه می‌دارد.

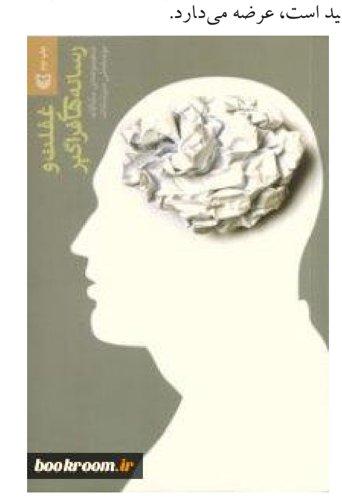

غفلت و رسانه های فراگیر

کتاب حاضر شامل مجموعه مقالاتی از یوسفعلی میرشکاک نویسنده و منتقد معاصر، پیرامون مسائلی چون: فرهنگ، سینما، رسانه و آزادی، بررسی و نقد آثار اخوان ثالث، اوستا، جلال آل احمد و شهریار به همراه خاطراتی از آنها و...، می‌باشد.
فهرست مطالب عبارت است از: غفلت و رسانه های فراگیر، کنش پذیری در شرق و غرب، دیدار و شنیدار، اهل راز و شعبده ماهواره، اما نخواست که ببیند، قائم مقام خواجه شیراز، اوستا و پژوهش دردناک هستی، حواشی سایه بر آفتاب، حاشیه ای دیگر ازسایه بر آفتاب.

جعبه جادو(ما و جهان رسانه‌های مدرن ۲)

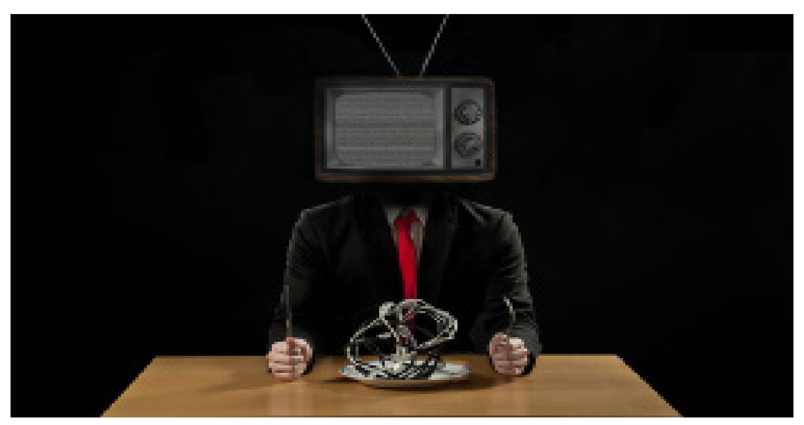

اگر یادداشت قبلی را خوانده باشید میدانید که حرف از تفاوت میان انواع رسانه ها و نوع اثر و کاربرد هر کدام بود.این که هر کدامشان از چه راهی پیام خود را به انسان میرسانند و توضیح اینکه مثلا یک رسانه ی مکتوب(که کتاب مهمترین نمونه اش است) چگونه از بین سه روش ادراک انسان با جهان خارج(حس،خیال،تعقل) به زبان تعقل سخن میگوید و یا یک رسانه ی تصویری(که تلویزیون همه گیر ترینشان است) چیزی چندان فراتر از یک تحریک حسی به ما نمیدهد. و همچنین گفتیم که از اوایل قرن نوزده میلادی که تلگراف و عکاسی اختراع شدند، چه گونه کم کم جایگاه چند هزار ساله ی کتاب و مکتوبات را به عنوان رسانه های غالب و اصلی روزگار تنگ کردند و خود به جایش نشستند و طی سیری یکی دو قرنه در ترکیب با یکدیگر انواع رسانه های نوظهور چون سینما و تلویزیون و بعد ها اینترنت و ابزار های اجتماعی آن را به عنوان اشکال رسانه ای غالب و اصلی و فراگیر و همه پسند زمانه ی ما به وجود آوردند.

حالا این که این چیزها را بدانیم به چه دردمان میخورد؟این که کتاب و تلویزیون و رادیو و سایت اینترنتی و روزنامه و مجله هرکدام با کدام سطح ادراک بشر سرو کار دارند یا هرکدام در چه دوره ای بر دیگران غلبه داشته اند به چه کار زندگی روزمره مان می آید؟چرا وقت مردم را الکی میگیریم؟
واقعیت اینست که فراتر از چند اظهار فضل رسانه شناسانه و ژست روشنفکرانه ی کتابخوانی و ترویج مطالعه، این مباحث روی همه ی زوایای زندگی روز مره مان اثر دارد. این ابزار های ارتباطی اند که درک ما از جهان اطراف را شکل میدهند و این درک و جهان بینی ،تفکر و رفتار و زندگی مان را میسازد.مثلا فرض کنید که میخواهید راجع به یک مساله ی سیاسی(مثلا مذاکرات هسته ای) چیزی فراتر از بحث های توی تاکسی و اتوبوس بدانید، بالاجبار باید به یکی از این رسانه ها مراجعه کنید،تلویزیون را روشن کنید و سعی کنید از بخش های خبری و مستند های سیاسی اش اصل ماجرا را بفهمید،یا بروید سراغ دکه ی روزنامه فروشی و لابلای مقالات و اخبار روزنامه ها و مجلات بگردید یا وای فای گوشیتان را روشن کنید و پیامهایی که دیگران برایتان کپی کردند را بخوانید و یا اینکه گوشه ای بنشینید و کتابی در باره ی پرونده ی هسته ای ورق بزنید. انتخاب هر کدام از این روش ها ،نتایج متفاوتی دارد. فهم سیاسی شما از پرونده ی هسته ای وقتی آن را از تلویزیون میگیرید با فرد دیگری که درباره ی آن کتابی خوانده زمین تا آسمان فرق میکند و این فهم متفاوت، باور های سیاسی متفاوتی ایجاد میکند و این باور های سیاسی متفاوت،حب و بغض ها و رفتار سیاسی شما را متفاوت از هم شکل میدهد و نتیجه ی نهایی اش میشود اینکه مثلا در انتخابات از دو کاندیدا و تفکر متفاوت حمایت خواهید کرد و در بحران های سیاسی و اجتماعی رفتار متفاوتی از خود نشان خواهید داد.حالا این سیر تاثیر نوع رسانه ی ارتباطی بر فهم و در نتیجه عمل سیاسی را میشود تعمیم داد به همه ی سطوح زندگی.از تربیت بچه هایمان گرفته،تا باور های مذهبی ،از مدیریت خانواده مان گرفته تا ارتباط های اجتماعی و الی آخر. و کدام یک از اینهاست که تا امروز رسانه واردش نشده باشد؟

گفتیم که بین نوشته ای توی یک کتاب و تصویری روی صفحه ی تلویزیون یک تفاوت عمیق و ماهوی در نوع رساندن پیام و ادراک آن توسط بشر وجود دارد(که مشروحش را در یادداشت قبلی از نظر گذرانده اید و اگر هم نگذرانده اید عرض کردیم چه باید بکنید!) کتاب و نوشته ، شکل مکتوب «زبان» اند و درنتیجه به زبان «عقل» با انسان حرف میزنند ولی تصویر ،یک داده ی حسی است و اثر غالبش روی مخاطب تغیرات حسی و گاه هیجانی و عاطفی خواهد بود.اما این همه ی ماجرا نیست. تلویزیون و به طور کلی رسانه های مدرن،مخاطب خود را منفعل میخواهند نه فعال.ما وقتی کنترل تلویزیون را در دست میگیریم صرفا یک تماشاچی هستیم.نه قدرت انتخاب چندانی داریم و نه تسلطی بر روی زمان پخش و نوع استفاده از آن برنامه . مثلا نمیتوانیم صحنه ای خاص را دوبار ببینید (حتی اگر ضبطش کنیم،در فاصله ی دوباره دیدنش باقی برنامه ها را از دست خواهیم داد) همان طور که وقتی در شبکه های اجتماعی فعالیت(!) میکنیم در بهترین حالت یک کپی کننده و نشر دهنده خواهیم بود و یا کپی های نشر شده ی دیگران را لایک میکنیم. و این ها هیچ کدام معنای مشارکت فعال نیست.

ولی در مورد یک کتاب از همان ابتدای فرآیند یعنی انتخاب محتوا،دستمان خیلی باز تر است. میتوانیم ساعتها توی یک کتابفروشی بگردیم و کتاب ها را تورق کنیم و بر حسب علاقه و نیاز شخصیمان آگاهانه(بخوانید فعالانه) کتاب مورد نظرمان را انتخاب کنیم و بعد هم باز به انتخاب خودمان در زمان و مکان مطلوب بنشینیم به خواندنش آن هم هر طور که دوست داشته باشیم .میتوانیم یک بخش از کتاب را بارها بخوانیم یا مثلا یادداشت برداری و حاشیه نویسی کنیم و یا ساعت ها راجع به یک جمله ی خاص فکر کنیم بدون آنکه نگران از دست رفتن باقی مطالب باشیم و حاصلش بی شک میشود درکی عمیق تر که هرگز مثلا با دیدن یک مستند تلویزیونی حاصل نخواهد شد.و درک عمیق تر عمل موثر تر را باعث میشودو اینها همه یعنی کتابخوان یک کنشگر فعال است نه یک تماشاگر منفعل.

علاوه بر اینها یک برنامه ی تلویزیونی عمری به اندازه ی ساعت پخش و بازپخشش دارد ولی یک کتاب میتواند قرنها عمر کند و برای نابود کردنش یا باید چنگیز خانِ کتاب سوز بود یا موریانه ی کتاب خوار!

بعد از این همه مدح و ذمی که در حق کتاب و تلویزیون روا داشتیم، زمانی به عمق فاجعه پی میبریم که نگاهی به دور و برمان بیندازیم و ببینیم که تلویزیون و اعوان و انصارش تا چه حد جهان امروز را تحت سیطره گرفته اند.هیچ سیاستمداری در هیچ انتخاباتی برنده نمیشود مگر اینکه نطق و مناظره ی تلویزیونی اش به دل بینندگان عزیز بنشیند و هیچ برند و محصولی محبوب نمیشود مگر اینکه تبلیغ تلویزیونی اش را همه دیده باشند. هیچ شخصیت مشهوری نیست که لا اقل چند باری پایش به استودیوهای تلویزیون کشیده نشده باشد و حتی تصور یک خانه ی بدون تلویزیون غریب مینماید. ما در جهان رسانه های مدرن تنفس میکنیم

...

مورخان جایی میان سده های پانزدهم و شانزدهم میلادی را شروع عصر جدیدی در حیات جهان غرب میدانند. همان دوره ای که ما آن را دوران مدرن مینامیم.دورانی که در آن انسان به جای خدا نشست و محوریت تفکر و اخلاق و باور ها و رفتارش را از رضایت خدا و سعادت اخروی به لذت مادی و ساختن بهشت زمینی تغییر داد. تا آنجا که تنها محرک انسان تراز مدرن برای انجام هرکاری را میشود همین لذت جویی (و فرار از سختی و رنج) دانست.این تحولات همزمان بود با انقلاب صنعتی و ورود ماشین به زندگی بشر و در نتیجه کاهش نیاز به کار یدی و نهایتا کاهش ساعت کار طبقه ی کارگر و کشاورز که اکثریت جمعیت کشورهای مدرن را تشکیل میدادند.و حالا این کم شدن ساعت کار و نتیجتا افزایش ساعات فراغت و بیکاری بین مردم عادی و طبقه های فقیر و متوسط جامعه اتفاق جدیدی بود.تا قبل از دوران مدرن اگر کسی جزو اقلیت ثروتمندان و اشراف و فئودالها نبود،زندگیش در کار خلاصه میشد و چیزی به نام اوقات فراغت برایش معنا نمیداد و در نتیجه اصلا فرصتی برای فکر کردن به ساختار ظالمانه ی حاکم بر جامعه نداشت چه رسد به اقدامی عملی برای تغییر.اما حالا این فرصت فراغت برای همه ی مردم ،در یک جامعه ی سرمایه سالار بزرگترین تهدید برای ادامه ی حاکمیت سرمایه داری مدرن بر جهان به حساب می آمد و تنها راه دفع این تهدید، تخدیر و سرگرم کردن مردم بود.کاری که به دلیل تغییر جهان بینی مردم و تبدیل پرهیزگاری دینی به لذت جویی دنیوی به شدت مورد استقبال همگانی هم قرار میگرفت

دلیل اصلی رشد بی نهایت سریع ابزار ی به نام تلویزیون هم دقیقا همین بود.اختراع تلویزیون به سرمایه داران این اجازه را میداد که سینما را(که مهمترین ابزار سرگرمی پیش از آن بود) به طور بیست و چهار ساعته وارد خانه ی مردم کنند و به همین دلیل تمام قد از همگانی شدن این تکنولوژی جدید حمایت کردند و تلویزیون را نه فقط به مهمترین وسیله ی سرگرمی که به موثر ترین ابزار رسانه ای روزگار ما تبدیل کردند.

تا اینجای کار نمیشود به تلویزیون که ذاتا یک ابزار سرگرمیست خرده گرفت که چرا باعث تفریح مردم میشود.اما مشکل از آن جایی شروع میشود که تلویزیون کم کم همه ی شئون زندگی انسان را دربر گرفت.جهانی را تصور کنید که در آن از تربیت بچه ها تا تبلیغ مذهبی و از اطلاعات و خبر تا تحلیل سیاسی و از سبک زندگی و انتخاب های اقتصادی و خرید تا عمیق ترین مباحث علمی و فلسفی همه از یک جعبه ی سرگرمی بیرون می آید. در چنین جهانی چه بلایی بر سر تربیت کودکان می آید؟باور های مذهبی چگونه خواهند بود؟فهم سیاسی مردم چه قدر عمق خواهد داشت؟و ...

جواب همه ی این سوالها را با کمی دقت در زندگی روزمره ی خودمان خواهیم فهمید.به نظرتان چرا در جریان رقابتهای یک انتخابات ریاست جمهوری(که مهمترین سطح مشارکت سیاسی مردم است) تمام پیش بینی ها و محاسبات و نظر سنجی ها یک شبه و در یک مناظره ی تلویزیونی به هم میریزد؟ توی آن مناظره ی چند ساعته چه اتفاق خارق العاده ای می افتد که فهم و باور چند ساله ی میلیونها انسان از این رو به آن رو میشود؟و اصلا پیروزی یا شکست در یک مناظره ی تلویزیونی چه ارتباط مستقیمی با توان واقعی یک فرد برای اداره ی یک جامعه دارد؟آیا در یک مناظره ی تلویزیونی دو ساعته ، چیزی جز فن بیان و مهارت های زبانی و احتمالا چهره ی مقبول و اعتماد به نفس یک فرد قابل نمایش است؟ و اینها کدامشان میتوانند توانایی اش را برای مدیریت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه اثبات کنند؟

یا مثلا همین حالا تلویزیون را روشن کنید و چند دقیقه از پیامهای بازرگانی اش را با دقت ببینید. چند تایشان واقعا به معرفی ویژگیهای محصول مورد نظر میپردازند و سعی میکنند منطقا ما را مجاب کنند که محصولشان ارزش خریدن دارد؟ و چند تایشان صرفا فیلم های کوتاه سرگرم کننده اند با بهترین کیفیت نور و صدا و تصویر و پر از ماجراهای بامزه و داستان های دنباله دار و موسیقیهای شاد؟ جهانی را فرض کنید که در آن برای اینکه فروش رب گوجه فرنگی بالا برود باید فیلم کوتاه دنباله داری ساخت درباره ی آقا حمید و همسرشان پر از موقعیت های طنز از یک شوهر خانه دار.و یا برای تبلیغ شوفاژ و رادیاتور باید انیمیشنی باکیفیت از زندگی یک خرس بسازیم که یک رادیاتور به کمرش بسته و مرتب ادعا میکند «پشتش گرم است».و عجیب تر از اینها اینکه این تبلیغات بی نهایت نا متقارن و نامربوط بهترین و کار آمد ترین نوع تبلیغ هم هست و واقعا روی انتخاب کالای مصرفی مردم تاثیر میگذارد.یعنی تلویزیون نه فقط بدون توضیح واقعی ویژگیها و قابلیت ها و برتری کیفی یک محصول بلکه حتی بدون اینکه ادعای چنین برتری کند،میتواند صرفا با سرگرم کردن مردم،انتخاب اقتصادیشان را تغییر دهد. و باوری ناخود آگاه در مردم ایجاد کند که هر آن چیزی که بیشتر سرگرممان کند لا جرم بهتر هم هست. باوری که نه فقط در انتخاب و خرید کالا که در باقی سطوح زندگی هم فرد هم اثر میکند

یا یک برنامه ی مذهبی تلویزیون را در نظر بگیرید که در آن یک روحانی درباره ی لزوم قناعت و نکوهش اسراف و مصرف بیش از حد نیاز صحبت میکند.گیریم که قوی ترین خطیب ممکن هم باشد و بهترین نوع بیان و قوی ترین استدلالات را هم به کار گیرد.و گیریم که مخاطب ها هم از میان بمباران برنامه های سرگرم کننده ی تلویزیون آگاهانه گوش دادن به این موعظه را هم انتخاب کنند.و در پایان این سخنرانی دو ساعته هم به این نتیجه برسند که اسراف کار بدیست.حالا همین مخاطب را در بیست و دو ساعت بعدی شبانه روز و بقیه ی روز ها فرض کنید در حالیکه کماکان پای تلویزیون نشسته و ساعتها تبلیغ انواع کالاهای مصرفی را با بهترین کیفیت و دهها سریال و فیلم جذاب را با داستانهایی که در آپارتمان های شمال شهر تهران و ماشین های شاسی بلند اتفاق می افتند تماشا کرده.و چون آن سخنرانی مذهبی را نه در جای خودش(مثلا مسجد) و با هدف مناسب خودش (یعنی یک فعالیت عبادی) بلکه لم داده روی مبل و صرفا به عنوان یک برنامه ی تلویزیونی تماشا کرده، نا خودآگاه هیچ تفکیکی بین این دو ساعت برنامه ی مذهبی و آن بیست و دو ساعت برنامه ی غیر مطهبی و گاه حتی ضد مذهبی قائل نخواهد بود و کیفیت پیام هیچکدام را بر دیگری ارجح نخواهد دانست.در چنین شرایطی کدام یک از این دو دیدگاه متفاوت را انتخاب خواهد کرد؟ بیست و دو بیشتر است یا دو؟ ...حالا میشود فهمید که دینی که صرفا از طریق یک ابزار سرگرمی منتقل شود،چه عاقبتی خواهد داشت

و دهها نمونه ی دیگر نظیر این مثالها میشود یافت تا اینکه بفهمیم جهانی که تلویزیون در آن رسانه ی غالب ومسلط بر جریان اطلاعات و فرهنگ و تفکر باشد، دنیایی بی نهایت سطحیست.جایی که هیچ چیز دیگر همان معنای قبلی را ندارد نه دانش و علم،نه تفکر و عقل و نه حتی باور و عقیده.

یاسین کیانی
1fanoos.ir

تغییر ماهیت مقابله با ایران:
غیرت زدایی از جوان ایرانی در دستور کار غرب و اسرائیل

گفتاری از دکتر محمد صادق کوشکی:

در یکی از این راههای مهار ایران، نامه ای را رئیس رژیم صهیونیستی به آمریکا نوشته و گفته: پژوهشگران ما سالها فرهنگ و آداب و رسوم ایران را مطالعه کرده اند و ما به این نتیجه رسیده ایم که اگر بخواهیم با جنگ و تهدید به مقابله با ایران بپردازیم آنها محکم تر می شوند. برای زمین زدن جمهوری اسلامی سه راهکار داریم.

راهکار اول اینکه جامعه ایرانی خانواده محور است. او می گوید باید کاری کنیم که خانواده از درون فرو بپاشد. قدم اول هم این است که غیرت را از جوانان ایرانی بگیریم. ممکن است بعضی جوانان ایرانی غیرمذهبی باشند اما غیرتی هستند. اگر بی حجابی را رواج دهیم، جوانان باغیرت دیروز که دختر و زن جامعه را بعنوان خواهر و مادر خود می دانستند، بوسیله بی حجابی، نگاهشان به دختر و زن ایرانی نگاه شهوانی می شود. در ادامه می گوید رواج بی حجابی یک تیر و چند نشان است. وقتی غیرت رخت بربست، خانواده از هم می پاشد. مردها و زن ها به یکدیگر خیانت می کنند. اگر خانواده از هم پاشید، مانند ساختمانی است که آجرهای آن دونه دونه پوک می شود و فرو می ریزد؛ بدون جنگ و حمله. در قدم سوم می گوید اگر بی حجابی و بی حیایی زیاد شود؛ آن موقع ایمان مردم از بین رفته و به تبع آن کسی به ولایت فقیه و جمهوری اسلامی تعهد نخواهد داشت. می گوید ولایت فقیه بر ایمان مردم استوار است که آن را نایب امام زمانشان (عج) می دانند. با ترویج بی ایمانی و بی حیایی دیگر کسی امام زمان را هم قبول نخواهد داشت چه برسد به ولایت فقیه.

صهیونیست ها می گویند چون خرید جنس ظاهری حرام ندارد، خانواده های مذهبی در این چاه گیر می افتند.

راهکار دوم برای زمین زدن جمهوری اسلامی را ترویج مصرف گرایی معرفی می کند. چون بعضی مذهبی ها با راه اول فریب نمی خورند. مصرف گرایی یعنی امروز این لیوان مد می شود و اگر من ندارم باید با کلی قرض و کار دو شیفت، آن را بخرم. هنوز قسطش تمام نشده، باید لیوان چهار گوش بخرم. هنوز قسط چهارگوش تمام نشده باید لیوان سه گوش بخرم. صهیونیست ها می گویند چون خرید جنس ظاهری حرام ندارد، خانواده های مذهبی در این چاه گیر می افتند و لذا تمام فکر مردم درگیر خرید این وسایل خواهد شد و اگرهم نتوانند بخرند، همواره حسرت آن را خواهند داشت.

به همین خاطر ما ملتی می شویم که همواره در حال کار و دویدن هستیم ولی هشت ما گرو نه ماست و همیشه وسایل ما هم قدیمی خواهد بود! این ملت دیگر دنبال شرف و استقلال نیست و فقط به فکر خرید و آرزوی خرید خواهد بود.

می گویند کاری کنیم که نسل جوان به جای مطالعه دقیق، به جای شنیدن حرف علما و دانشمندان، به سراغ چیزهایی بروند که ذهنشان را به صورت کاذب پر کند.

سومین راهکاری که پیشنهاد دادند، پوک کردن ذهن مردم ایران است. می گویند کاری کنیم که نسل جوان به جای مطالعه دقیق، به جای شنیدن حرف علما و دانشمندان، به سراغ چیزهایی برود که ذهنشان را به صورت کاذب پر کند. مثلا جوان ایرانی ساعت ها وب گردی و ولگردی در اینترنت می کند و وقتی بهش می گویی چه گیر آوردی، میگوید معلومات من زیاد شد. پاسخ می دهم اگر اینترنت معلومات را زیاد می کند، چرا در آمریکا که پایه گذار اینترنت است، بعد از اختراع اینترنت میزان چاپ کتابش را کاهش نداده است؟ جستجو و کار پژوهشی در اینترنت فرق می کند ولی نه اینکه همه دختران و پسران وب گردی کنند. در چنین

شرایطی اطلاعات به صورت تیکه پاره به دست جوان ایرانی می رسد. مانند بچه ای که چیپس و پفک می خورد و دچار سیری کاذب شده و غذای اصلی خودش را نمی خورد. اینترنت هم همین گونه است و کاذب است. چنین فردی فکر می کند خیلی دانا شده است و حرف هیچکس را گوش نمی کند. اقیانوس وسیعی از اطلاعات است که چند سانتی متر عمق دارد.
آنها می خواهند کاری کنند ایرانی توهم دانایی داشته باشند نه خود دانایی. رایانه را برای ما تبدیل کنند به وسیله بازی نه پژوهش.

قدم بعدی برای پوک کردن ذهن ایرانی را بازی های رایانه ای معرفی می کند و می گوید این بازیها موجب می شود بچه های ایرانی بواسطه ی این بازیها روابط اجتماعی، مطالعه و تفکر کم و ضعیف داشته باشند. دیگر اینکه پرسه زدن در فضای مجازی بوسیله شبکه های اجتماعی نیز موجب سست شدن روابط خانوادگی می شود. طرف می گوید من توی خانه که هستم در وایبرم، همسرم در فلان نرم افزار. وقتی به خود می آییم می بینیم که چند ساعت گذشت و با فرزندم یک کلمه حرف نزده ام.
مطالعه روشمند با این پرسه زدن ها فرق می کند. مطالعه، فکر را قوی می کند. آنها می خواهند کاری کنند ایرانی توهم دانایی داشته باشند نه خود دانایی. رایانه را برای ما تبدیل کنند به وسیله بازی نه پژوهش. ثابت شده بچه ای که از کودکی با رایانه بزرگ می شود، روابط اجتماعی ضعیفی خواهد داشت. البته محتوای این بازیها خود بحثی جداست که بچه های ما را خشن و ... تربیت می کند. حتی اگر بازیها خوب هم باشد بازهم ضرر دارد.
در آخر می گوید ما می خواهیم کاری کنیم ایرانی ها هرچقدر که می توانند پای تلویزیون بنشینند. مهم نیست تلویزیون داخلی باشد یا خارجی. به هر اندازه که پای تلویزیون بنشینی، روابط خانوادگی و اجتماعی ات تضعیف می شود. اطلاعات حاصل از تلویزیون سطحی و چشمی است ولی مطالعه اطلاعات عمیق به انسان می دهد. بارها شده پای تلویزیون نشسته ایم ولی صدای فرزندمان را نمی شنویم. اگر بچه با پدر و مادرش صحبت نکند و رفیق نشود، فردا در خیابان با شنیدن اولین عزیزم فریب می خورد.

معرفی کتاب:
دوران کودکی (نقش تلویزیون در ربودن گوهر طفولیت از زندگی انسان)

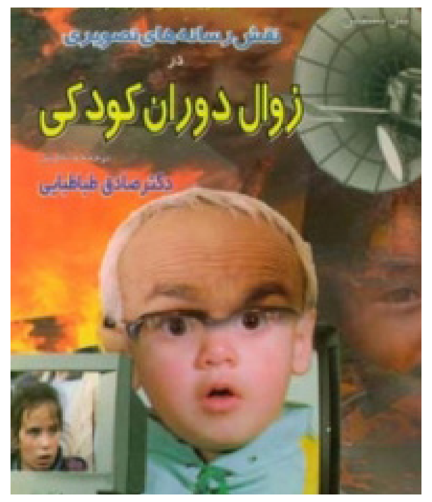

نویسنده: نیل پستمن
انتشارات: اطلاعات

... سالهاست که دانش پژوهان و دانشمندان در صددند تأثیر مخرب این دانستنی ها را بر روح و روان کودک ارزیابی کنند و پاسخی برای این سئوال بیابند: ارائه روزمره خشونت و قتل و کشتارها، تا چه حد روحیه کودک را برای انجام اعمال و حرکات خشونت بار تحریک و آماده می کند؟ گرچه این سئوال از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار است، ولی طرح آن، موجبات غفلت از یک نکته مهمتر را فراهم می سازد؛ و آن اینکه : تا چه حد و میزان نمایش حرکات و اعمال خشونت بار و کاربرد زور و قهر، به مثابه واقعیت های زندگانی و جهان «آنطور که هست» باور و یقین کودک را به عقل و خردورزی بزرگترها متزلزل کرده و اعتماد به نظم و احترام به مقررات اجتماعی را در آنان کاهش داده و امید به آینده ای سالم و سعادتمند را از آنان می رباید؟ و تا چه حد اعتماد به نفس را در کودکان نسبت به خود و قدرت و توانایی شان در مواجهه با اعمال خشونت بار متزلزل ساخته، و نیز قدرت خویشتنداری و پارسایی و کنترل خویش را در زندگی آتی از آنان می رباید؟ ...
دوران کودکی و طفولیت مرحله ای از زندگی یک انسان است که اقتضائات و ایجابات ویژه خود را دارد. اما امروزه کودک در حالی به تماشای برنامه های تلویزیون می نشیند که در برنامه های این جعبه جادو، تفاوتی میان کودک و بزرگسال وجود ندارد. خشونت، آدم ربایی، سرقت، برهنگی و سکس، ناهنجاریهای اخلاقی و ... همگی پیوسته در معرض دید کودک و بزرگسال به طور یکسان قرار دارد. ثمره این وضع، اختلال و تزلزل دوران کودکی و عدم سپری شدن این مرحله از زندگی به صورت طبیعی خواهد بود.
نویسنده کتاب حاضر که جامعه شناسی امریکایی است معتقد است که صنعت چاپ و رسانه های نوشتاری موجب بیداری و مورد توجه قرار گرفتن مقوله «کودکی» در غرب گردید. در مقابل، ظهور رسانه های تصویری باعث زوال و انقراض پر شتاب این دوران گردیده است. وی در این کتاب در صدد بررسی و موشکافی علل و ریشه های این مساله است. این کتاب در دو فصل تنظیم شده است. در فصل نخست نویسنده کوشیده است تا زمینه های پیدایش و مورد توجه قرار گرفتن «دوران کودکی» را در غرب، پس از رنسانس و پیدایش صنعت چاپ مورد بررسی قرار دهد و در فصل دوم به بررسی شرایط و دلایلی که موجب به خطر افتادن «دوران کودکی» در زمان حاضر یعنی عصر رسانه های تصویری گردیده است،می پردازد.

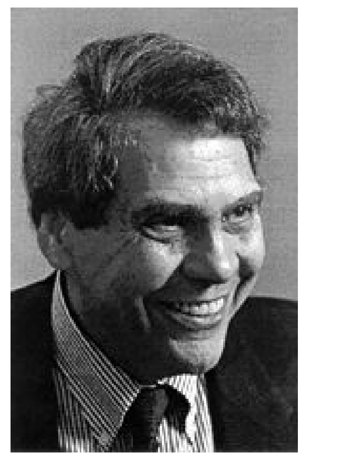

نیل پستمن

نیل پستمن (۱۹۳۱-۲۰۰۳) ، صاحب ۲۰ عنوان کتاب و ۲۰۰ مقاله، استاد علوم و فنون و ارتباطات در دانشگاه نیویورک و جامعه‌شناسی است. پس از مرگ او برخی روزنامه‌ها این تیتر را برگزیدند : «منتقدی که تلویزیون را خاموش ترجیح می‌داد.» عمده‌ترین توجهات این استاد ارتباطات در طول حیات علمی‌اش معطوف به تلویزیون و تأثیراتی است که این جعبه جادو بر نظام اجتماعی و از آن فراتر بر نوع و نحوه معرفت بشری می‌گذارد. به عنوان مثال پستمن در کتاب زوال کودکی (یا انقراض طفولیت) بیان می‌دارد که تلویزیون با از میان برداشتن مرز میان آگاهی کودک و بزرگسال همان قدر که خصلت کودکانه کودک را می کاهد، بلوغ فکری و فرهنگی بزرگسالان را نیز کاهش می‌دهد. اما بیشترین حملات او به تلویزیون در اثری با نام «زوال فرهنگ در بستر عشرت» در سال ۱۹۸۵ منتشر گردید که صادق طباطبائی با خوش ذوقی آن را به «زندگی در عیش، مردن در خوشی» ترجمه نموده است.

پستمن گرچه زبانی شوخ دارد ولی در عین حال نویسنده‌ای بسیار جدی و دغدغه‌مند است که زوال تفکر و فرهنگ امریکایی او را آزار می‌دهد. از این روست که می‌نویسد : « جامعه آمریکا از دقیقه‌ای به دقیقه دیگر احمق‌تر می‌شود، حرمت‌های فردی و جمعی، قداست نمادهای مذهبی، احترام مظاهر ملی و سمبل‌های فرهنگی تحت تأثیر برنامه‌های تلویزیونی، شکسته و از ارزش تهی شده و اثربخشی و قدرت سازندگی خود را از دست داده است.»

توصیه حاج آقا دولابی برای سبک زندگی

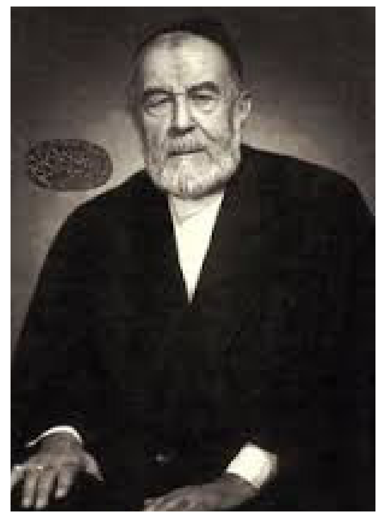

۱. هر وقت در زندگی‌ات گیری پیش آمد و راه بندان شد، بدان خدا کرده است؛ زود برو با او خلوت کن و بگو با من چه کار داشتی که راهم را بستی؟ هر کس گرفتار است، در واقع گرفته ی یار است.

۲.زیارتت، نمازت، ذکرت و عبادتت را تا زیارت بعد، نماز بعد، ذکر بعد و عبادت بعد حفظ کن؛ کار بد، حرف بد، دعوا و جدال و [illegible] نکن و آن را سالم به بعدی برسان. اگر این کار را بکنی، دائمی می شود؛ دائم در زیارت و نماز و ذکر و عبادت خواهی بود.

۳.اگر غلام خانه‌زادی پس از سال ها بر سر سفره صاحب خود نشستن و خوردن، روزی غصه دار شود و بگوید فردا من چه بخورم؟ این توهین به صاحبش است و با این غصه خوردن صاحبش را اذیت می کند. بعد از عمری روزی خدا را خوردن، جا ندارد برای روزی فردایمان غصه دار و نگران باشیم.

۴. گذشته که گذشت و نیست، آینده هم که نیامده و نیست. غصه ها مال گذشته و آینده است. حالا که گذشته و آینده نیست، پس چه غصه ای؟ تنها حال موجود است که آن هم نه غصه دارد و نه قصه.

۵.موت را که بپذیری، همه ی غم و غصه ها می رود و بی اثر می شود. وقتی با حضرت عزرائیل رفیق شوی، غصه هایت کم می شود. آمادگی موت خوب است، نه زود مردن. بعد از این آمادگی، عمر دنیا بسیار پرارزش خواهد بود. ذکر موت، دنیا را در نظر کوچک می کند و آخرت را بزرگ. حضرت امیر علیه السلام فرمود:یک ساعت دنیا را به همه ی آخرت نمی دهم. آمادگی باید داشت، نه عجله برای مردن.

۶.اگر دقّت کنید، فشار قبر و امثال آن در همین دنیاقابل مشاهده است؛ مثل بداخلاق که خود و دیگران را در فشار می گذارد.

۷.تربت، دفع بلا می کند و همه ی تب ها و طوفان ها و زلزله ها با یک سر سوزن از آن آرام می شود. مؤمن سرانجام تربت می‌شود. اگر یک مؤمن در شهری بخوابد، خداوند بلا را از آن شهر دور می کند.

۸.هر وقت غصه دار شدید، برای خودتان و برای همه مؤمنین و مؤمنات از زنده ها و مرده ها و آنهایی که بعدا خواهند آمد، استغفار کنید. غصه‌دار که می‌شوید، گویا بدنتان چین می‌خورد و استغفار که می کنید، این چین ها باز می شود.

۹. تا می گویم شما آدم خوبی هستید، شما می گویید خوبی از خودتان است و خودتان خوبید. خدا هم همین طور است. تا به خدا می گویید خدایا تو غفّاری، تو ستّاری، تو رحمانی وخدا می فرماید خودت غفّاری، خودت ستّاری، خودت رحمانی و . کار محبت همین است.

۱۰.با تکرار کردن کارهای خوب، عادت حاصل می شود. بعد عادت به عبادت منجر می شود. عبادت هم معرفت ایجاد می کند. بعد ملکات فاضله در فرد به وجود می آید و نهایتا به ولایت منجر می شود.

۱۱.خدا عبادت وعده ی بعد را نخواسته است؛ ولی ما روزی سال های بعد را هم می خواهیم، در حالی که معلوم نیست تا یک وعده ی بعد زنده باشیم.

۱۲. لبت را کنترل کن. ولو به تو سخت می گذرد، گله و شکوه نکن و از خدا خوبی بگو. حتّی به دروغ از خدا تعریف کن و این کار را ادامه بده تا کم کم بر تو معلوم شود که به راست ی خدا خوب خدایی است و آن وقت هم که به خیال خودت به دروغ از خدا تعریف می کردی، فی الواقع راست می گفتی و خدا خوب خدایی بود.

۱۳.ازهر چیز تعریف کردند، بگو مال خداست و کار خداست. نکند خدا را بپوشانی و آنرا به خودت یا به دیگران نسبت بدهی که ظلمی بزرگ تر از این نیست. اگر این نکته را رعایت کنی، از وادی امن سر در می آوری. هر وقت خواستی از کسی یا چیزی تعریف کنی، از ربت تعریف کن. بیا و از این تاریخ تصمیم بگیر حرفی نزنی مگر از او. هر زیبایی و خوبی که دیدی رب و پروردگارت را یاد کن، همانطور که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای دهه‌ی اول ذیحجه می فرماید: به عدد همه چیزهای عالم لا اله الا الله

۱۴.دل های مؤمنین که به هم وصل می‌شود، آب کُر است. وقتی به علـی علیه السّلام متّصل شد، به دریا وصل شده است...شخصِ تنها ، آب قلیل است و در تماس با نجاست نجس مَی شود ، ولی آب کُر نه تنها نجس نمی شود ، بلکه متنجس را هم پاک می کند.»

۱۵.هر چه غیر خداست را از دل بیرون کن. در «الا»، تشدید را محکم ادا کن، تا اگر چیزی باقی مانده، از ریشه کنده شود و وجودت پاک شود. آن گاه «الله»را بگو همه ی دلت را تصرف کند.

dahe60.blog.ir

از روش‌های تربیتی تا تربیت انسان

هر موجودی در جهان برای هدفی آفریده شده است و در طول حیات خویش در جهت رسیدن به آن حرکت می‌کند. از جماد، نبات و حیوان گرفته تا اشرف مخلوقات خداوند که انسان باشد. برای مثال یکی از غایات خلق گیاهی مانند گل، ایجاد زیبایی در عالَم و اقناع نیازِ زیبایی‌طلبی انسان می باشد و همچنین دیگر موجوداتَ که اگر تدبر در مخلوقات خداوند داشته باشیم این هدفداری و به واسطهٔ آن حرکت موجودات را در جهتی معین درک خواهیم نمود.
حال این پرسش مطرح می‌شود که به راستی انسان به عنوان یکی از مخلوقات خداوند و برترین مخلوقش با چه هدفی خلق شده است؟ و برای رسیدن به آن هدف چگونه باید و در چه صراطی حرکت کند؟ پرداختن به این دو پرسش نیاز به بحث گسترده ای دارد که در این نوشتار نمی‌گنجد؛ اما مسلماً از منظَر عقلانیت دینی در پاسخ به این دو پرسش به عبودیت انسان و بالتبع به ضرورت تربیت و تربیت دینی خواهیم رسید.
این مقدمه با تمام کوتاهی از آن جهت طرح شد تا مَدخلی با رویکردی آسیب‌شناسانه برای تحلیل چگونگی تربیت و روش‌های موجود آن در جامعه باشد. در این نوشتار اجمالاً به نقد و بررسی دو روش تربیتی که در عُرف جامعه مرسوم است می‌پردازیم:
تربیت تلقینی: تلقین از ریشه لَقِنَ و به معنای فهمیدن است و مصدر فهمیدن در زبان عربی به معنای معرفت قلبی است . از ویژگی های بیان شده برای فهم تلقینی آن است که اولاً حالتی برای انسان پدید آید که بتوان به واسطه آن معنای نیکویی را یافت . ثانیاً ویژگی این نوع معرفت در سرعت درک آن است به واسطه آنکه قلبا و فطرتاً برای انسان یافت می‌شود و ثالثا با توجه به دو ویژگی قبلی می‌توان نتیجه گرفت این نوع از معرفت بیش از آنکه عقلانی باشد حالتی است روشن که می‌تواند ایمانی شود.
حال شاید سوال شود ربط این نوع از معرفت با تربیت در چیست؟ اساساً در واقیت، تربیت تلقینی کدام است؟ و دارای چه معایبی است؟ در پاسخ به این سوالات به طور خلاصه با ذکر یک مثال معنای سخن را روشن می‌کنیم. فردی را در نظر بگیرید که برای اولین بار در یک جلسه اخلاق شرکت می‌کند و در فضای معنوی جلسه و تحت تاثیر سخنان استاد قرار می‌گیرد و در این حالت و قلباً و با فطرت خویش به فضایل و رذایلی معرفت پیدا می‌کند و پس از اتمام و منقطع از فضای جلسه، زندگی خود را در جامعه ادامه می‌دهد. حال سؤال اینجاست که فرد تا چه حد پس از اتمام جلسه در فضای معنوی و آن حالت قلبی که برای او مکشوف شده است می‌ماند؟ انسان هایی که تنها در معرض تربیت تلقینی هستند در فضای منقطع از تربیت تلقینی چندان قادر به ادامه حیات تربیتی نیستند؛ زیراِ دو عیبی که اکثراً در تربیت تلقینی مشاهده می‌شود: اولاً عدم توجه به نوع نیاز مخاطب و ثانیا عقلانی نکردن آن معرفت تلقینی است. اگر معرفت تلقینی به مرور زمان عقلانی نشود، احتمال عصیان و طغیان فرد نسبت به معارفی که از طریق تلقین درک کرده است در مراحل خاصی از زندگی (خصوصاً دوره نوجوانی و جوانی) بالا می‌رود. به ویژه در جوامع امروزی که ورودی‌های اطلاعات به اذهان و قلب‌های انسان‌ها محدود به والدین، معلم، اقوام، مطبوعات، رسانه و ... نیست. آنچه درباره کلانْروش تلقین در تربیت بیان شد به معنای نفی آن نیست؛ بلکه توجه به این مطلب است که نباید این روش اصالت پیدا کند.

تربیت تحمیلی: این روش از تربیت که متاسفانه در جامعه ما بسیار ملموس است و غلبه روشی نیز دارد، اساس آن بر باید و نباید است و به تعبیر دیگر تحمیلی است. شاید پرسیده شود مگر انسان می‌تواند بدون باید و نباید تربیت شود؟ پاسخ این سؤال مسلماً منفی است اما باید به چند پرسش در نسبت با این روش از تربیت که در جامعه محقّق است پاسخ داد؟ جایگاه باید و نباید در تربیت دینی کجاست؟ شیوه بیان و انتقال این باید و نبایدها در نسبت با روحیات مختلف انسان‌ها چگونه و با چه ابزارها و شیوه‌هایی است؟ غالباً بایدها و نبایدهایی که مربی برای تربیت متربی به کار می‌گیرد آیا مأخوذ از عقل، نقل، شرع، عرف، قوانین اجتماعی و یا ترکیبی از اینهاست؟ شاخص ما برای تشخیص حق و باطل بودن و درستی یا نادرستی این بایدها و نبایدها در چیست؟ این سؤالات از آن جهت مطرح شده‌اند که اساس و پایه بایدها و نبایدها مورد مداقّه و بررسی قرار بگیرند تا آنچه از این بایدها و نباید ها حق و درست است با انتخاب و شیوه مناسب به متربی انتقال داده شوند.
حال در جامعه چند درصد از اشخاص حقیقی یا حقوقی که وظیفه تربیت را بر عهده دارند به سؤالات بالا اندیشیده و یا جواب داده‌اند؟ آنچه در فرهنگ عمومی جامعه دیده می‌شود کاستی شدید ما در فهم جایگاه باید ها و نبایدها در تربیت دینی است؛ چنانکه تحمیل بایدها و نبایدها بی‌آنکه چیستی و چرایی آنها گفته شود تبدیل به یک روش مستقل شده است. از طرف دیگر سیستم کنونی آموزش و پرورش جامعه به صورت حداکثری آموزش محور است و طبیعتاً افرادی که در این سیستم تحصیل می‌کنند نیز آموزشی فکر می‌کنند و کمتر توجه به تربیت و مبانی آن دارند. سیستم آموزشی دارای ویژگی هایی است که باید در فرصتی دیگر به بحث درباره آن بپردازیم.
اما نتیجه‌ای که باید گرفت آن است که تربیت با آموزش و تحمیل یکسری باید و نبایدها که کمتر به چیستی و چرایی آنها فکر شده است میسر و شدنی نیست و یا کمتر نتیجه خواهد داد. متربی در این نوع از تربیت کمتر با هویت خود رشد می‌یابد و بیشتر با بایدها و نبایدهایی که اکثراً در عُرف و سیستم آموزشی موجود است احساس هویت می‌کند و رشد می‌یابد. تربیت تحمیلی دارای تبعات منفی بسیاری است که انشالله به آن در آینده خواهیم پرداخت. آنچه بیان شد برای ایجاد تلنگری در بازنگری به روش‌های تربیتی موجود در جامعه و توجه به پرسش درباره روش‌های تربیتی صحیح است و الا کاملاً معتقد بر آن هستیم که مطلب بسیار در اجمال بیان شده است.

مصطفی سخنگو
1fanoos.ir

ریشه‌های بحران کشاورزی در سیستان
قسمت سوم: بررسی امکان ابزاری و طبیعی

پس از بررسی مهمترین موانع رشد امکان انسانی توسعه کشاورزی در منطقه سیستان با تمرکز بر مشکلات کشاورزان در قسمت آسیب شناسی امکان ابزاری و امکان طبیعی به بررسی برخی موانع می پردازیم.جمع بندی دو مقاله قبل بدین شرح است:(برای مطالعه مقالات قبلی می توانید به وبسایت fanoos.ir مراجعه فرمایید)
۱. سرآغاز انحطاط کشاورزی در ایران معاصر را میتوان از زمان رژیم وابسته پهلوی و با مجموعه اقداماتی تحت عنوان اصلاحات ارضی دانست که مورد اعراض شدید امام خمینی (ره) بعنوان برنامه استعماری و نقشه ای برای نابودی کشاورزی کشور قرار گرفت.
۲. پس از جنگ با همه خدمات شایان انجام شده اما تفکر غالب مدیریتی به سمت توسعه اقتصاد لیبرال سرمایه داری چرخش کرد بطوریکه برخی از وزرا دولت های پس از جنگ هم اکنون صراحتا از عدم اعتقاد خود به خودکفایی در کشاورزی در دوران تصدی مسولیت وزارت کشاورزی صحبت میکنند یا برخی از مدیران پس از چهارده سال مدیریت، ایران را کشوری نامناسب برای کشاورزی می دانند!
۳.بهمین دلیل درخواست مطالبه گری عمومی جهت معرفی کاندیداهای وزارت و مدیران ارشد بهمراه ریز برنامه و هدف و باور آنها بهنگامه انتخابات ریاست جمهوری از سوی کاندیداهای ریاست جمهوری جهت جلوگیری از تکرار چنین روندهای مدیریتی مطرح شد
۴.از محل های آسیب این سیاست ها بخش کشاورزی بود که قربانی واردات بی رویه ، دلالان و سیاست های توسعه شهر محور و ضد روستا مدیران تکنوکرات شد و این روند زوال ادامه دارد.
۵.در آسیب شناسی امکان انسانی توسعه کشاورزی ریشه های ان را در سطح سواد پایین کشاورزان ، کیفیت پایین زندگی و ترک شغل کشاورزی توسط فرزندان و مهاجرت به شهرها و یا بلیعده شدن در دانشگاه های مدرک ساز منطقه ، استفاده از روش ها سنتی آبیاری مانند غرقابی ، عدم آشنایی با کودها و استفاده از کودهای سرطانز ا
۶. با توجه به منابع محدود آب سیستان و شیوه آبیاری سنتی با هدر رفت فراوان دولت، سیستم آبیاری تحت فشار را به صورت رایگان در اختیار کشاورزان قرار دهد. و نیز بجای میلیاردها تومان هزینه جهت احداث و توسعه دانشگاه ها جهت بلعیدن فرزندان کشاورزان در رشته های نامربوط و بی خاصیت و پر کردن جیب و خزانه دانشگاه های غیرانتفاعی و شهریه ای از جیب مردم فقیر منطقه ، و هزینه جهت احداث پروژه های اقتصادی و عمرانی با آینده ای مبهم این هزینه ها را صرف آموزش کشاورزان و فرزندان آنها و نیز تجهیز رایگان یا ارزان مزارع به امکانات کشاورزی مکانیزه کنند.

یکی از آسیب های کشاورزی کشور و استان و منطقه سیستان کوچک بودن قطعات زمین های کشاورزی است که یادگار طرح استعماری اطلاحات ارضی است. این طرح استعماری امریکا چنان چه که در مقاله نخست نیز بدان پرداختیم بطور زیربنایی کشاورزی کشور را فلج کرد.

به گفته رمزی کلارک (دادستان اسبق کل امریکا) درباره میزان تاثیر اصلاحات ارضی بر کشاورزی کشور توجه کنیم : «محور سیاست خارجی ما این بود که مانع خودکفایی و استقلال دولتها و مردم در زمینه مواد غذایی شویم. ایران نمونه خوبی در این مورد بود. پهلوی برای ۲۵سال،سرویس خوبی به ما داد. نظام کشاورزی که غذای چندهزاره ایران را تامین کرده بود، رو به نابودی گذاشت و نتیجه اعمال سیاست های ما این

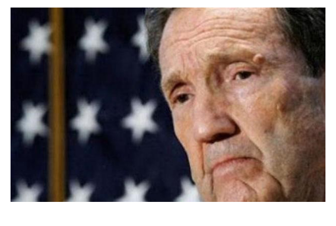

شد که ایران مواد غذایی خود را وارد کرد .
البته ایران تنها کشور خاورمیانه نیست که وابسته به واردات موتدغذایی است.امروز ۲۲کشور عربی بیش از نیمی از مواد غذایی مورد احتیاج خود را وارد می کنند.»
کوچک بودن زمین ها باعث بهره وری پایین ، عدم امکان از ابزارالات ماشینی و مدرن ، هدر رفت آب و خاک ، درامد پایین، هدر رفت زمین قابل کشت بدلیل مرز بندی های خاکی و سنتی بطوری که تا سی درصد زمین قابل کشت صرف مرزبندی میشود! نمودار فوق واضحا عمق مشکل و فاصله داشتن استاندارد ابعاد زمین های کشاورزی ایران را با سایر کشورهای جهان نشان می دهد .

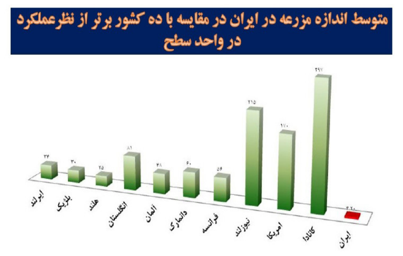

لذا نیازمند یکپارچه سازی اراضی منطقه برای افزایش بهره وری هستیم. از دیگز مزایا این طرح تعلق گرفتن امتیاز چاه آب، مدیریت واحد و مکانیزه شدن ماشین آلات کشاورزی و در نتیجه کاهش هزینه ها ، بالارفتن سطح زیر کشت و افزایش درآمد کشاورزان است. که این مهم نیازمند ایجاد تعاونی های روستایی است.
آسیب جدی دیگر کشاورزی منطقه الگو و ارغام مورد کشت در منطقه است. بخش اعظمی از زمین های کشاورزی منطقه سیستان به کشت گندم اختصاص دارد. که از نظر کارشناسی و طبق تحقیقات انجام شده اشتباه است. برای نمونه در تحقیق علیرضا کرباسی و همکاران در سال ۸۸ با عنوان بررسی «مزیت نسبی کشت گندم در سیستان» نتیجه تحقیق بدین شرح منتشر شد:
«بر اساس محاسبه ماتریس تحلیل سیاستی، نتایج نشان داد که کشت محصول گندم در هیچ کدام از زیربخش های سیستان دارای سود اجتماعی نیست و این مسله سبب پایین بودن درامد کشاورزان منطقه است. این بدان معنی است که از بعد ملی که زمینه هایی مانند مزیت نسبی تولید. اشتغال و ارزش افزوده را در بر می گیرد کشت محصول گندم نمی تواند توجیه اقتصادی داشته باشد. این در حالی است که اکثر زمین های زراعی سیستان به کشت گندم اختصاص دارد و سادگی و مرسوم بودن، ادامه دادن شغل اجدادی ، ریسک پایین و روش های کشت قدیمی سبب سده است که کشاورزان منطقه حاضر به کشت محصول دیگری به جای گندم نباشند.
لذا نمی توان به راحتی کشت این محصول را از برنامه کشاورزی منطقه حذف نمود. افزایش مطالعات در رابطه با الگوی کشت مطلوب و متناسب منطقه با شرایط اقلیمی و اقتصادی منطقه سیستان، افزایش مطالعات ژرف نگر در رابطه با کشت محصولات جدید و بررسی اقتصادی آن محصولات ، آموزش کشاورزان و تلاش همه جانبه در جهت ارایه راه حل های عملی برای بهبود عملکرد و کاهش هزینه ها برای خرید نهاده های مورد نیاز کشاورزان برای رسیدن به نقطه حداقل مزیت نسبی راهکارهایی برای بهبود سوداوری گندم در منطقه سیستان می تواند باشد.همچنین کاهش سطح زیر کشت فعلی گندم و جایگزینی روش های موفق تر کشت گلخانه ای در منطقه نیز ضروری به نظر می رسد.»

این کشت گسترده گندم بدون سود اقتصادی و اجتماعی بهمراه مصرف آب بالا (برای یک کیلوگرم گندم ۱۵۰۰ لیتر آب مورد نیاز است) را بگذارید در کنار دو محصول شاخص و سنتی منطقه یعنی هندوانه و خربزه! یکی از راه های از دست دادن اب منطقه کشت محصولات آبداری همچون هندوانه و خربزه است که محصولاتی هستند که کشت آنها نیازمند آب فراوانی است ! اغلامی که از آنها بعنوان صادرات مجازی اب یاد میشود. بطوریکه آب خام مورد نیاز برای تولید هندوانه و خربزه از خود محصول گران‌تر تمام می‌شود.برای مثال برای تولید ۲۰۰ تومان محصول کشاورزی مانند هندوانه، ۴۰۰ هزار تومان آب مصرف می‌کنیم که باید به آن مصرف برق چاه موتورها، هزینه کار کشاورزان، کود و. . . را هم افزود. همچنین این

محصولات بطور گسترده در کنار زمین های کشاورزی و در کنار جاده با قیمت نازل فروخته می شود و یا پس از دست بدست شدن توسط دلالان چندین برابر قیمت در شهرها بفروش می رسد.
و در اخرین تدابیر و بستر سازی برای حمایت از کشاورزان و تولید! ،افزایش قیمت بنزین توسط دولت تدبیر و امید تا بنا بر گفته محمد سادات ابراهیمی عضو هیات رئیسه کمیسیون کشاورزی مجلس دیگر باید کشاورزی را تعطیل کنیم! :» وضعیت فعلی کشاورزان هزار و یک مشکل داشت و با این افزایش قیمت باید فاتحه بخشی از مجموعه کشاورزی را خواند، چون کشاورزان با همین وضعیت موجود هم به شدت نگران جبران هزینه‌هایشان بودند و به طرق مختلف ابراز نارضایتی و ناخشنودی می‌کردند.

با اتفاقی که افتاده هزینه‌های تمام شده کشاورزی سیر صعودی پیدا می‌کند، حال آن‌که قیمت محصولات، مرتب رو به کاهش است. مثلا همین الان گوجه فرنگی، سیب زمینی و پیاز روی دست کشاورزان مانده یعنی قیمت به قدری پایین است که برای کشاورز صرف نمی‌کند محصولش را برداشت کند.
در این شرایط که کشاورز نیاز به حمایت دارد یا حداقل اوضاعش نباید از این که هست بدتر شود، این سیاست‌ها، سیاست‌هایی است که باعث می‌شود کشاورزی را تعطیل کنیم.»

پس سیستان بعنوان یکی از کانون های خشکسالی کشور بمدت ۱۶ سال، کم بارش ترین و خشک ترین مناطق کشور، فقیرترین منطقه کشور از نظر درامد و پایین ترین خط فقر کشور و از کانون های مهاجرت روستاییان ، محصولی با ضرر اقتصادی اثبات شده مانند گندم می کارد و منابع محدود آب خود را به روش غرقابی با کشت هندوانه و خربزه صادر و هدر می سازد!
بعنوان جمع بندی آسیب شناسی امکانی(انسانی،ابزاری،طبیعی) پیشرفت کشاورزی در منطقه طی سه مقاله بعنوان کوششی برای بررسی ریشه های بحران کشاورزی در منطقه سیستان میتوان موارد زیر میتوان اشاره نام برد: ۱. سطح سواد پایین کشاورزان و کشاورزی غیز علمی ۲. کیفیت پایین زندگی و ترک شغل کشاورزی توسط فرزندان و مهاجرت به شهرها و یا بلیعده شدن در دانشگاه های مدرک ساز منطقه ۳. استفاده از روش ها سنتی آبیاری مانند غرقابی با بازده پایین و هدر رفت بالای آب در منطقه ای با منابع محدود آب و دچار خشکسالی۴. عدم آشنایی با کودها و استفاده از کودهای سرطانز ا ۵. کوچک بودن قطعات زمین های کشاورزی لذا بهره وری پایین کشاورزی و عدم نیاز به ابزار الات ماشینی ۶.الگوی کشت اشتباه و غیر اقتصادی با محوریت کشت گندم ۷.هدر رفت آب با کشت محصولات آب بری ماندد هندوانه و خربزه ۸.سیستم توزیع ناکارآمد و دلال محور

مجتبی جهان تیغ
Jahantigh.mojtaba@gmail.com
1fanoos.ir

مادر نخستین شهید غواص شناسایی‌شده در گفتگو با مشرق:
خون پسرم برای حجاب و غیرت به زمین ریخت/ رفتار جلیلم را امروز با افرادی مقایسه می‌کنم که بیت‌المال را هدر می‌دهند

قسمت بیستم برنامه «ماه‌عسل» میزبان خانواده نخستین شهید شناسایی‌شده کربلای ۴ بود. فرصت مغتنمی دست داد تا ما هم با مادر شهید سید جلیل میری، نخستین شهید غواص شناسایی‌شده به گفتگو بنشینیم. هر کدام از مادران شهدا ملکه‌های منحصر به فردی هستند که توانسته‌اند چنین شیرمردانی را تربیت کنند. وقتی راجع به مواجهه با باقی‌مانده‌های پیکر فرزندش صحبت می کرد و از لالایی آخر سخن می‌گفت بی‌اختیار پایان بی‌نظیر و ماندگار فیلم سینمایی «شیار ۱۴۳» در ذهن متبادر می‌شد.

فرازی از مصاحبه ایشان را می خوانیم:

سید جلیل سربازی اش را دوسال در کردستان گذراند. حتی مدال شجاعت گرفت. وقتی از سربازی برگشت، آن زمان یک پسر هم داشت، در آن زمان او را بردند و مکانی را به او نشان دادند (الان حضور ذهن ندارم کجا بود) در آن محل حدود ۲۰ نفر از زنان را ضد انقلاب زنده به گور کرده بودند. او به همراه چند نفر دیگر رفته بودند و این جنایت ها را دیدند و به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و دیگر نتوانست تحمل کند. خیلی ناموس‌پرست بود، قبل از انقلاب که زنان بی‌حجاب را می‌دید می گفت می خواهم بمیرم، اصلا دوست ندارم روی این زمینی که زنان بدحجاب روی آن قدم می‌گذارند، پا بگذارم.
خون پسرم به خاطر دین اسلام ریخت، به خاطر حجاب ریخت اما چه کنم حرف نمی توانم بزنم. فکر نکنید ما بی‌خیال از کنار بدحجابی عبور می کنیم. حرص می خورم یاد لحظاتی می افتم که پسرم با دیدن بد حجابی غیرتی می شد. آمدم تلویزیون تا با زنده شدن یاد پسرم از بی‌حجابی و بدحجابی بگوییم.
پسرم! عزیزم! ما در این سالها با حیا زندگی کردیم و حرف نزدیم اما هر جایی که کار می کنی با مهربانی بنویس خون پسرم برای حجاب و غیرت به زمین ریخته شده است. خدا شاهد است که همین طور است. به جد خودم و فرزندانم قسم که همین طور است. هم خودم سیدم و هم فرزندانم.

باید غیرت را دوباره زنده کرد. مرد با مهربانی می تواند همسرش را به سمت حجاب راهنمایی کند. بچه من بخاطر حجاب و بخاطر ناموس کشته شد. همه دوستانش می دانند که بچه من بخاطر حجاب رفت و گفت دیگر دوست ندارم بمانم.
همه دوستانش می دانند. خیلی مرد بود، خیلی شجاع بود. این بچه من رفت توی شرکت کار می کرد، حتی حاضر نبود از ماشین شرکت برای خودش استفاده کند. الان که بگویم همه دوستانش تصدیق می کنند که او اصلا دوست نداشت ماشین بیت المال را سوار شود. لقمه از دهان خودش می گرفت و به آنها می داد.

4000shahid.ir

وقتی رفته بود جبهه، غذا به اندازه کافی به آنها نمی رسید، دوستانش تعریف می کردند که سید جلیل غذای خودش را به ما می داد.

انتقاد فیاض از برنامه خندوانه/ چرا هنوز صادق هدایت حکومت می‌کند؟

فیاض: صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیهیلیسم را تبلیغ می کند

دکتر ابراهیم فیاض در نخستین نشست هم‌اندیشی جوان امروز؛ مخاطب شناسی و نیازسنجی گفت: وقتی سخن از جوان به میان می آید ناخودآگاه اذهان به سمت بحران می رود؛ البته از منظر کارشناسان اجتماعی، بحران همیشه هم بد نیست.
او با انتقاد از برنامه خندوانه که از صدا و سیما در حال پخش است، گفت: صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیهیلیسم را تبلیغ می کند و لذا معتقدم اگر دنیا نیهیلیستی می شود بخاطر فرهنگ محوری و رسانه محوری است و لذا مسائلی که مطرح می شود همه در راستای وحشت زدگی و ترس و هراس است.
استاد دانشگاه تهران ادامه داد: این ترس و وحشت خیلی اوقات سبب افسردگی، ناامیدی و برخوردهای شدید و در نهایت دستپاچگی، بیشتر شده و خراب تر می شود.
او نسبت به وضعیت دانشگاهها هشدار داد و مدعی شد: در دانشگاهها در حال نزدیک شدنِ به ارتداد دینی هستیم یعنی کم کم جوان ما با کلّ اعتقادات مشکل پیدا می کند و این حاکی از عدم موفقیت قشر روحانی در دانشگاههاست.
فیاض با اشاره به نامناسب بودن شاخصهای آماری در قم نسبت به شهرهای دیگر بیان داشت: برخی مشکلات در حوزه جوان، جهانی و برخی مشکلات بومی هستند. مثلا نرخ ازدواج در مناطق محروم مانند سیستان و بلوچستان بالاست اما در مناطق مرفه مانند مناطق شهر تهران نرخ ازدواج پایین است.
وی بر مسأله شناسی جامعه تأکید کرد و گفت: نمی توان با رسانه جنگید بنابراین باید جهان گشوده داشته باشیم چون فرهنگ متوقف نمی شود به این دلیل که بنیان آن، زمان است و تنها راه جهش به سوی آینده تاریخ است.
استاد دانشگاه تهران با اشاره به فضای مذاکرات هسته ای عنوان کرد: در مذاکرات، کلیات تمام شده و در حال رسیدن به جزئیات هستیم و لذا آقای ظریف از این به بعد باید عالمانه در مذاکرات حاضر شود نه عاشقانه و از سوی دیگر اگر گشوده نرویم باختیم و اگر گشوده برویم برد کردیم.
وی با ذکر این مطلب که هر نسلی با رسانه جدید می آید، خاطرنشان کرد: سئوال اصلی اینجاست که چرا نسل ورشکسته ای مانند صادق هدایت همچنان بر جامعه حکومت می کند؟ الآن جغرافیای غرب در غالب تمدن غربی بر ما حکومت می کند؛ همه دوست دارند به غرب مهاجرت کنند، چرا؟ علمای گذشته قم چرا فرزندان خود را به خارج فرستادند؟
وی با بیان اینکه فرهنگ با زندگی تطبیق دارد، گفت: زندگی هرچه اقتضاء کند، فرهنگ آن را خلق می کند چون مقتضیات زمان براساس زندگی شکل می گیرد و لذا امروز که کامپیوتر نیاز جامعه است اگر آن را تشخیص دادیم فرصت است و اگر تشخیص ندهیم تهدید می شود.
استاد دانشگاه تهران با بیان اینکه نیاز اینترنت در دانشگاهها به درستی شناخته نشده است؛ عنوان کرد: همین اینترنت در دانشگاه ما خرابکاری فراوان به وجود آورده است بنابراین نیازسنجی مساله مهمی است.

افزایش شبکه‌های فرهنگی و جنسی به‌جای شبکه‌های سیاسی

GEM
فارسی ۱
BBC فارسی
manoto1
خونه

به گزارش حلقه وصل، اخیرا یک نهاد عالی فرهنگی در گزارشی مفصل نسبت به افت حجم و محتوای برنامه‌های تلویزیونی انتقاد و نسبت به وضعیت کنونی نفوذ شبکه های ماهواره ای هشدار داده است.
در گزارش این نهاد عالی فرهنگی علاوه بر انتقاد نسبت به افت حجم و محتوای برنامه‌های تلویزیونی، درخصوص توقف در رشد فنی سیستم شبکه‌های دیجیتال(ستاباکس) هشدارهای فنی داده شده است.
بخش‌های قابل انعکاس گزارش این نهاد که در جلسه‌ای در قالب سخنرانی ارایه شده در زیر می‌آید:
شبکه های فارسی زبان ماهواره‌ای که در ایران قابل دسترس است بیشتر تمرکز خود را بر روی دختران و پسران ۱۰ تا ۱۶ سال قرار گرفته است.
قبلا ۱۲۰ شبکه سیاسی وجود داشت که الان تعداد آن‌ها تقلیل یافته است. از سیاسی‌ها کم کرده و بیشتر شبکه‌های فرهنگی، اجتماعی و مسایل جنسی اضافه شده است.
شبکه‌های پرنوگرافی طوری است که اگر یک کد خریداری کنید تا ۱۵ ماه به شما سرویس رایگان می‌دهند.
تبلیغ سبک زندگی غربی همراه با بی‌توجهی به معیارهای ارزشمند خانوادگی در شبکه‌های ماهواره‌ای، باعث تبلیغ اباحه‌گری در بین برخی مخاطبان این شبکه‌ها شده است.
تاثیر شبکه‌ای ماهواره‌ای بر زندگی مشترک خانوادگی شدت گرفته است و نشان می‌دهد ۳۷ درصد طلاق‌ها تحت تاثیر شبکه‌های ماهواره‌ای صورت گرفته است.
در ۹۵ درصد از سریال‌های ماهواره‌ای، روابط فرا زناشویی تبلیغ می‌شود و زنان شوهردار و مردان متاهل بدون هیچ‌گونه محدودیتی به‌دنبال روابط نامتعارف هستند و جایگاه خانواده به‌عنوان هسته اصلی جامعه، پایین می‌آید و بی‌ارزش می‌شود.
رشد ماهواره‌ها از سال ۷۳ شروع شد و از چهار کانال به ۳۷ کانال رسید و امروز ۷ هزار کانال وجود دارد.
در حال حاضر، عربستان سعودی در حال سرمایه‌گذاری است که ماهواره‌ها به‌راحتی در ایران پوشش داده شوند!